

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه اشکال

استصحاب در احکام خیلی در ضیق و شداد است. استصحاب در احکام خیلی کارش سخت است اولاً گفتیم کسانی باید بگویند که یک سهمی برای عرف قائلند، به هر حال برای ادعایمان دو کتاب نوشتیم فقه و عقل و فقه و عرف. ولی خود بنده که قائل هستم که عرف سهمی دارد. ولی تا این حد جلونمی آیم مثلاً اگر شارع فرموده العنب اذا غلی یحرم بعد عنب کشمش شود با این که ما قائلیم که کمی مناطات احکام را می فهمیم. مثل همین خیار غبن من قبول ندارم که شارع مقدس یک چیز تعبدی آورده باشد، معلوم است که خیار غبن برای چه مطرح شده است. آیا نمیتوانیم ملاکش را بفهمیم؟ خیار تخلف شرع را نمیتوانیم معیارش را بفهمیم؟ ما می گوئیم به هر حال ما که نمیدانیم چیست. ولی بسیاری جاها که آقایان استصحاب می کنند ما جلو نمی آیم. ما در کشمش نمی توانیم که بیاییم جلو به چه ملاک بگوئیم که کشمش همان انگور است؟ به عرف میگوئیم که تو می گویی که انگور غیر از کشمش است؛ انگور را به عنوان میوه سر سفره می آوری و لی کشمش را نمی آوری. ولی حالا که نوبت به شارع رسیده که میگوید العنب اذا غلی یحرم... این مناسبات که بحسب ما یتخیلون که ما قبول نداریم یا در همین مثال آب متغیر واقعا اگر همان ملاک هست، آب که تغییرش برود، همان است ما که قبول نداریم که عرف این ها را بفهمد، خیلی برای شارع کار دارد که آبی که با نجاست تغییر کرد نجسش بداند، وقتی هم که رفت دیگر رفت... برگرد به پاکی... آیا اشکال دارد؟ یا آن مثالی که سید مرتضی داشت، کسی بدون آب است تیمم می کند و به نماز می ایستد؛ وسط نماز آب می آید. آیا می توانیم بگوئیم نماز را ادامه بده. این آدم فاقد الماء بود و الان واجد الماء شده است؛ یا یک مثالی دیگر یک کسی مجبور به روزه بود چون تا الان خورشید بود، ولی الان خورشید مستتر شده و مغرب به آن معنایی که می گویند نشده است. بگوئیم که استصحاب کند وجوب را به این معنا که بگوید موضوع با ید که محرز شود، ما چه می فهمیم ملاک را؟ مسلم نمی فهمیم. می خواهم بگویم ما هم که معتقدیم که عرف یک جاهایی می فهمد، با استصحاب مشکل میشود تازه اگر مناط را بفهمد چرا استصحاب کند؟ به همان دلیل تمسک کند، می گویند دلیل ناتوان است به قیاس تمسک کند. اگر میگویند که کشمش همان انگور است و قبول باشد حرف عرف؛ این را دیگر چرا اسمش را استصحاب می گذارید؟ یعنی هر چه این مساله را ما بیشتر در اطرافش فکر می کنیم، این که بگوئیم در احکام استصحاب جاری است، باید گفت نه جاری نیست. بلکه در موضوعات مشکل نداریم. چون در موضوعات ربطی به شارع ندارد. این مایع وقتی من داشتم مسکر بود، الان زمان گذشته و من نمیدانم که اسکارش را از دست داده است یا نه. این سم کشنده بود و خوردنش هم حرام بود، الان زمان گذشته احتمال میدهم سم بودنش از بین رفته باشد، این جا یقین سابق شک لاحق... موضوعات. ولی در احکام ما میتوانیم که اگر یک جا اطلاق مقامی نباشد، مناط را هم بفهمیم. امروز ما داریم میگوئیم همین هم مشکل دارد. لذا حاصل کلاس ما این شد که استصحاب در احکام مشکل دارد. و لذا استصحاب در شبهات حکمیه دو مشکل دارد؛ یک مشکلی که آقای خوبی این ها مطرح می کنند که البته ما قبلاً جواب دادیم. فقط یک چیز می ماند، و آن این که یکی به ما بگوید شما می گویند استصحاب در احکام مشکل دارد؛ امام صادق جاری کردند، این را چه می گویند؟ اگر بتوانیم که آن را جواب دهیم ما دیگر از 7 خوان گذشتیم، و اگر نتوانیم که هیچ وقتی در کنار اهلبیت آدم قرار می گیرد با ید که تسلیم شود.

به هر حال از طرفی گفته شده که در روایات ما آن چه آمده در خصوص دلیل استصحاب، برخی از این ها شبهات حکمیه بوده یا مطلق بود و امام پیشهاد استصحاب را دادند. ما 7 یا 8 روایت در مورد استصحاب داشتیم. برخی از این روایات که

مخصوص شبهات موضوعیه است، مثل آن کس که میگوید من نماز خواندم و بعد یک خون در لباسم دیدم. این روایات صحیحه دوم زراره است؛ نمیدانم که از اول نماز با من بوده یا وسط نماز بر من عارض شده است؟! این چه شبهه ای است؟ قطعاً شبهه موضوعیه است. یا آن صحیحه سوم که مال زراره است، که می گفت نمیدانم که رکعت سوم هستم یا چهارم. این شبهه موضوعیه است یا می گفت نمیدانم که اول ماه شده یا نه؟ شبهات موضوعیه است یا این جمله اصاب ثوبی دم... خون بینی... که فقط خون بینی نیست و الغای خصوصیت میکند، نه خصوصیت ثوب می فهمد نه خصوصیت خون بینی میفهمد نه... خواستم بگویم که یک جهتش در روایت هم هست. یک قسم از روایات هست که مربوط به موضوعات است؛ یک سری هست مطلق است و قبل از آن چیزی نیست؛ من کان علی یقین فلیمض علی یقینه... فان الیقین لا تنقض بالشک... این که دیگر مطلق است و امام میگویند که اگر کسی یقین دارد و بعد شک می کند، ادامه دهد. حالا چه شبهه اش حکمیه باشد چه موضوعیه... البته اینروایت محل بحث بود سندش دلالتش و... برخی میگفتند قاعده یقین و شک ساری را میگوید نه استصحاب را... ولی بالاخره جزء روایات استصحاب قلمداد شده است....

و صحیحه اول زراره... ببینید متن روایت این است؛ زراره میگوید به او گفتم: آقایان میگویند که زراره از غیر امام سوال نمیکند لذا این روایت مضمربه است یعنی با ضمیر است و نگفته که به کدام امام. به همین دلیل گفته اند که مضمورات مثل زراره حکم مسند را دارد... میگوید که خدمت امام عرض کردم: مردی قصد خوابیدن میکند در حالی که وضو دارد، در کتاب مغنی این بحث مطرح شده آن جا میگوید که وقتی عرب می گوید فعل... برخی وقتها منظور انجام دادن است. و برخی وقتها قصد انجام است، و بعد مثال میزند به اذا قمتم الی الصلاة؛ می گوید وقتی به نماز می ایستید میگوید منظور از اذا قمتم الی الصلاة یعنی اذا اردتم القيام الی الصلوة؛ این جا هم که می گوید الرجل ینام یعنی مردی می خواهد بخوابد و وضو هم دارد، به هر حال زراره این را میدانند که اگر کسی خواب کامل باشد وضوی او باطل است. اومی خواهد بگوید که برخی وقتها یک حالتی عارض آدم می شود که واقعا نمی تواند بگوید که من نخوابیدم و نه می تواند که بگوید من خوابیدم. بعد میپرسد آیا یک چرت و دو چرت بر شخص وضو را باطل می کند؟ سوال زیبایی است این شبهه حکمیه است یا موضوعیه؟ اگر می گفت نمیدانم که چرت زدم یا نه که حتما موضوعیه بود. اما این را نمی گوید می گوید آیا چرت وضو را باطل می کند یا نه؟ آقایان میگویند که سوال زراره یکی از این دو جهت است میگویند می خواسته بگوید چنان چه خواب وضو را باطل می کند آیا چرت هم باطل می کند؟ اگر این باشد که حتما شبهه حکمیه است. دوم این که می خواهد بگوید آیا خوابی که شارع می فرماید یا خواب در عرف و لغت آیا شامل چرت هم میشود یا نه؟ این چه شبهه ای می شود؟ باز هم می شود حکمیه. فریب نخورید و ملاکتان این نباشد که اگر از موضوع سوال کند می شود موضوعیه... مثلاً شارع که گفته غنا کدام نوع غنا منظورش بوده است یا حتی ندانیم که در عرف و لغت به چه می گویند غنا... این ها همه شبهه حکمیه است. ولی ما فکر میکنیم که سوال زراره این نیست! یک چیز سومی است. سوال ادامه دارد و امام بعد استصحاب را مطرح میکنند نه در جوابی که راجع به یک چرت و دو چرت می گویند. به هر حال راجع به این روایت شنبه صحبت می کنیم.

الحمد لله رب العالمین